

# اولین بازخواست

«۹»

بنده نویسنده در طول مدت ۷ سال (از اواسط ۱۳۱۲ تا اوایل ۱۳۱۹) که بسمت وزیر معارف و بعد وزیر کشور بمهد سلطنت با عظمت شاهنشاه پهلوی در خدمت دولت بودم دوبار مورد عتاب و بازخواست ایشان قرار گرفتم که هر دو برای من خصوصاً حکمت آموز و برای همه کس عبرت اندوز بود.

اکنون از بازخواست اول حکایت می‌کنم :  
 بشنوید ای دوستان این داستان در حقیقت نقد حال ماست آن

\*\*\*

در اواخر قرن سیزدهم که تشکیلات قزاق خانه در تحت فرماندهی افسران روسی بیگانه در خاک وطن ما تأسیس گردید عمارت ستادان دیویزیون را در خارج شهر طهران در مکانی که هم اکنون مقر وزارت جنگ است بنا کردند و در جنوب آن عمارت میدان بسیار وسیعی بالغ بر چندین هکتار وجود داشت که در اطراف آن دیواری از خشت و چینه کشیده آنجا را میدان عملیات و تمرین های نظامی افراد قزاق قرار داده بودند و از همین سبب «بمیدان مشق» معروف شد. دروازه ورود به آن محوطه پهن آور بطرف میدان سپه کشیده می‌شد این میدان وسیع در محدوده بین خیابان فردوسی شرقاً و خیابان موزه (قوام السلطنه) غرباً و خیابان سوم اسفند شمالاً و خیابان سپه جنوباً گسترده شده بود . بعد از حوت ۱۲۹۹ که سر بازی رشید وطن پرست از میان همان تشکیلات بیرون آمد و در ظل عنایت پروردگار بنیان کشور خود را محکم و استوار ساخت و بسمت وزیر جنگ زمام امور مملکت را در دست توانای خود گرفت و ارتش نوین ملی ایران را بوجود آورد - چون عملیات تمرینی و مشقی سپاهیان در خارج شهر طهران و در سر بازخانه های متعدد مقرر شده بود ایشان برای آن میدان وسیع اندیشه دیگری داشتند پس در سال ۱۳۰۱ همان میدان را بامر ایشان بلدیّه (شهرداری) مبدل بپارک باصفائی نمود و زمین پر از شن

و خاک بیباغ پر از گل و اشجار تبدیل شده و دروازه جدیدی برای آن ساخته شد که درست در مقابل عمارت وزارت جنگ در شمال خیابان سپه‌قرا داشت و سردر مجلل با بنای یادگاری استواری ساخته شد که بمنظور حفظ سنت باستانی ایران آنرا جایگاه نقاره‌خانه قرار دادند که هم اکنون باقی و برقرار و نماینده سرآغاز عصر جدید تاریخ ایران محسوب می شود ( تا چهل سال قبل در تمام تاریخ ایران رسم بر این بود که در موقع غروب آفتاب نقاره - خانه بسدا درآید و متأسفانه با وجود آنکه هر سال پارلمان در ذیل تصویب بودجه های دولتی اعتبار حقوق طبال و نقاره چی هارا منظور و در حقیقت اعتبار قانونی داشت این سنت باستانی متروک شد . )

در سر در آن برج باشکوه اشعاری چند بکاشی کتیبه شده است که اگر چه از لحاظ شعری و ادبی چندان محکم و ممتاز نیست ولی دلیل استحکام و پایداری و عزم استوار آن سردار نامی است و خوشبختانه آن طاق نصرت را بخوبی حفظ کرده اند . آن کتیبه این است :

تعالی هم تبارك زین مبارك درگه و ایوان  
رواقش قبله خاقان جنابش مأمّن قیصر  
زهی ایوان نعمانی طراز ژرف میدانسی  
ز موج فوج لشکر بود همچون چرخ پراختر  
بنا آمد بفرمان همایون داور اعظم  
وزیر جنگ سردار سپه نوین نام آور  
خداوندی که شهباز جلال قدرتش دارد  
همه ذرات گیتی را مصون دد زیر بال و پر  
ز شمشیرش گریزان شیر نر از پیشه وهم  
پلنگ از کوه سوی یم نهنگ از یم بکوه اندر  
زهرای دم کویش نشان زلزله امسکان  
غبار دیده پروین بسیط توده عنبر  
تهمن غضنفر فریمانی درگه هیجا  
عیان صد رستم دستان بیرخفتان بسر مغفر  
جهاندار و جهان داور خداوند همه کیهان  
مهین دادار ملک جم رئیس کشور و لشکر  
هژیر پیشه دولت پلنگ قلبه قدرت  
سپهر شوکت و سطوت رضاخان جهان داور

خداوندی که گر خشم آورد در عرصه میدان

ذتف شعله خشمش بسوزد چشمه خاور

خداوندی که عزمش بر کشیده دفع دشمن را

حصار آهنین بنیان بدور دهر پهناور

بعد از استقرار سلطنت شاهنشاه پهلوی در سال ۱۳۰۵ ملاحظه فرمودند که این همه اراضی در وسط شهر بیفایده مانده در حالی که وزارتخانه‌ها و اکثر ادارات کل در این سست و ناموزون و استیجاری پراکنده شده و در مضیقه هستند. پس در نظر گرفتند که آن میدان را بساختمانهای جدید مبدل سازند که هم نو بنیاد و بسبب معماری علمی مزین و آراسته باشد و هم پارک شهر را در جای دیگر که در محل تراکم و ازدحام ساکنین در وسط شهر باشد قرار دهند باین منظور بلدیة طهران اراضی مخروبه محله سنگلج را در هم کویید و بعد ها بهمت و کوشش مرد کاردان و دانشمندی بنام آقای حسام دولت آبادی شهردار وقت طهران پارک ملی کنونی ساخته و پرداخته گردید. اکنون در اراضی میدان مشق یا همان پارک شهر عمارات بزرگی بنا شده است.

از آن جمله يك قطعه وسیع در غرب آن میدان بمنظور ساختمان موزه باستانی سهم وزارت معارف شد که اکنون موجود است خاصه که در جنوب موزه اخیرا میدان خوشنما و زیبایی بشکل مربع مستطیل در برابر طاق رفیع موزه در شمال خیابان سپه ساخته شده و بر زیبایی و شکوه آن سردر مجلل افزوده شده است.

مجموع این ابنیه و آثار برجسته و یادگارهای تاریخی که در شهر طهران بوجود آمده است و منظره باشکوه و دلپذیری دارد که همه ساله مسافران دیار و سیاحان روزگار از اطراف جهان از آنجا دیدن می کنند در سر درموزه قطعه بسیار فصیح و بلینی از مرحوم ملك الشمرای بهار بخط خوشنویس معروف امیر الکتاب در روی الواح سنگ مرمر کتیبه شده است و آن اشعار در زیر نگاشته می شود:

در عهد شهنشاه جوانبخت رضا شاه

کز وی شده این کشور دیرینه گلستان

نخل فتن از پای در افتاد چو برخاست

این شاه جوانبخت به پیرایش بستان

چون امن شد ایران بره علم کمر بست

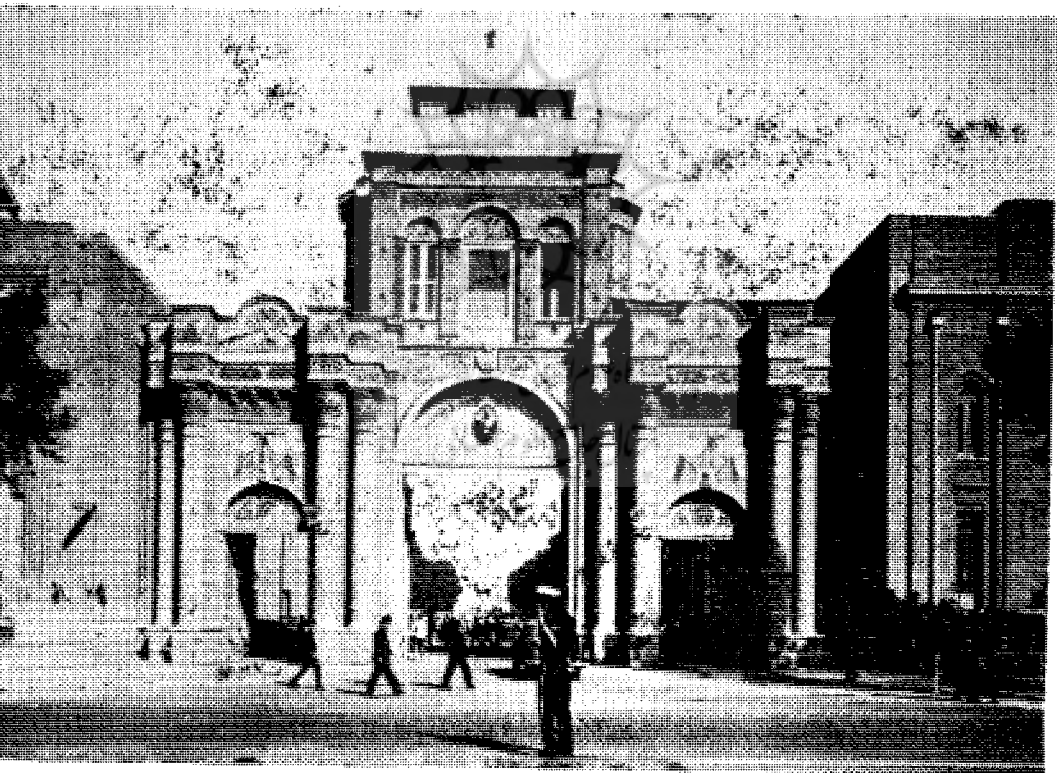
دانشگه و دانشکده بگشود و دبستان

و آنگاه بفرمود که دستور معارف

ریزد ز پی موزه چنین نادره بنیان

از پهلوی و همت او هیچ عجب نیست  
 کاین کشور فرخنده شود روضه رضوان  
 احسنت زهی موزه کز ایوان بلندش  
 گشته است پرازریگه حسدموزه کیوان  
 این موزه نماینده اعصار و قرون است  
 ممتاز از این رو شده زامثال وز اقران  
 گنجینه ذوق است و نهانخانه تاریخ  
 آئینه علم است و نماینده عرفان  
 القسه چو بنیاد شد این موزه عالی  
 کز فرشه آباد بماناد به دوران  
 بنوشت بهار از پی تاریخ بنایش  
 « این موزه عالی شود آرایش ایران »

۱۳۱۶



سر درباغ ملی

در اوایل آبان ماه ۱۳۱۲ که نویسنده قریب دو ماه بود به خدمت وزارت معارف بمنوان کفیل مشغول شده بودم مرحوم ذکاءالملک محمد علی فروغی « رئیس الوزرا » به من ابلاغ کردند که پیشنهاد شما برای ساختن موزه تاریخی به سبک موزه های معمول در ممالک راقیه جهان بمرض رسیده و تصویب شده و اجازه فرموده اند که در محوطه میدان مشق موزه ای بنا نمائید .

این جانب این خبر مسرت آور را به فال نیک گرفته و بلافاصله به مسیو آندره - گدار A. Godard متخصص فرانسوی و رئیس موزه و باستان شناسی ابلاغ کردم که محل را معاینه کرده برای ساختمان موزه ملی طرح و نقشه ای تهیه نماید .

تشکیل موزه در طهران بی سابقه نبود بعد از موزه سلطنتی که در قصر گلستان اشیائی جمع آوری شده بود و موجود است وزارت معارف نیز بنوبه خود برای حفظ آثار عتیقه که از زیر خاک در سراسر کشور بیرون می آمد محلی مخصوص بنام «موزه عتیقات» تأسیس نمود مرحوم مرتضی ممتازالملک وزیر معارف در سال ۱۲۹۵ به تأسیس این مؤسسه اقدام کرد و در اطاقهای تحتانی مدرسه دارالفنون اشیائی را جمع آوری نمودند و یک روز هم برای افتتاح آن جشن گرفته و تشریفاتی بعمل آوردند بعد از انتقال وزارت معارف از دارالفنون بعمارت مسعودیه ( به شرحی که در یادداشت های سابق ذکر شد ) آن اشیاء به مسعودیه منتقل و انبار مانند در اطاقی گذاشته بودند و البته به این صورت نامطلوب نمی شد اسم موزه بر آن گذاشته شود. رئیس الوزرا که مرد عالم و دانشمندی بود و غالب موزه های فرانکستان را دیده و اطلاع کامل داشت بنده را به اجرای این نیت خیر و بنای ساختمان مخصوص تشویق و یاری کرد و نهایت مساعدت را بعمل آورد - ولی در این ابلاغ مبهم و نامعلوم معین نشده بود که چه مقدار از زمین و در کدام قسمت از میدان مشق برای این منظور تخصیص داده شده . من همچو پنداشتم که مقصود آنست که تمام اراضی پارک شهر را به معارف اعطا فرموده اند با این تصور نقشه تهیه شد که در وسط پارک و نقطه مرکزی آن عمارت آبرومند و بزرگی برای موزه بنا شود و پارک نیز محفوظ بماند . این نقشه خیلی مفصل بود و درعین اینکه عمارت موزه مجلل و باشکوهی در مرکز آن نمایان می شد اطراف آن در تمام محدوده پارک هم به صورت اصلی با همان اشجار و گل و گیاه محفوظ می ماند .

برای کارکنان وزارت معارف فرصتی به دست می آمد که خدمت نمایانی انجام دهند که هم متضمن یک خدمت فرهنگی باشد و هم اسباب رضایت و خرسندی خاطر ملوکانه را فراهم نماید که زمینه را برای اجرای برنامه های معارفی در همه قسمت ها فراهم سازد .

چون مراتب بمرض شاهنشاه رسید مقرر فرمودند که نقشه را در محل خود حاضر نمایند و ایشان شخصاً به آنجا تشریف آورده و ملاحظه خواهند فرمود .

پس با کمال شوق و جد و جهد بکار مشغول شدیم و در وسط پساړك چادر مجللی برای پذیرائی مقدم شاهانه برپا ساختیم و نقشه مذکور را در روی میز عریضی گسترده و آماده شدیم که مورد توجه و عنایت مخصوص شاهنشاه قرار خواهد گرفت .

عصر يك روز سرد که بادهای خنك پائیزی طهران می وزید و هوای گرد آلود فضا را غم انگیز می ساخت و همه از پیشامد ناگواری حکایت می کرد در چنین موقعی شاهنشاه تشریف آوردند و بی درنگ بطرف میز رفتند و نقشه را بدقت بررسی کردند و طرح مقصود روشن بود و ما امیدوار بودیم که اجازه صادر می شود ولی غافل از آنکه شاه همانطور که اسراف و تبذیر در اموال منقول خزانه مملکت را اجازه نمی دادند در اعطای اموال غیر منقول و اراضی هم نهایت اقتصاد را مرعی می دارند .

من متوجه شدم که در اثناء مطالعه سیمای ایشان اندك اندك متغیر می شود و پس از چند دقیقه با کمال گرفتگی و تغیر ما را مخاطب قرار داده و فرمودند : « کی به شما اجازه داده که این همه اراضی و باغ و میدان را تصرف کنید ؟ » بعد از این مؤاخذه توقف نفرموده بی تأمل شوار شده مراجعت کردند .

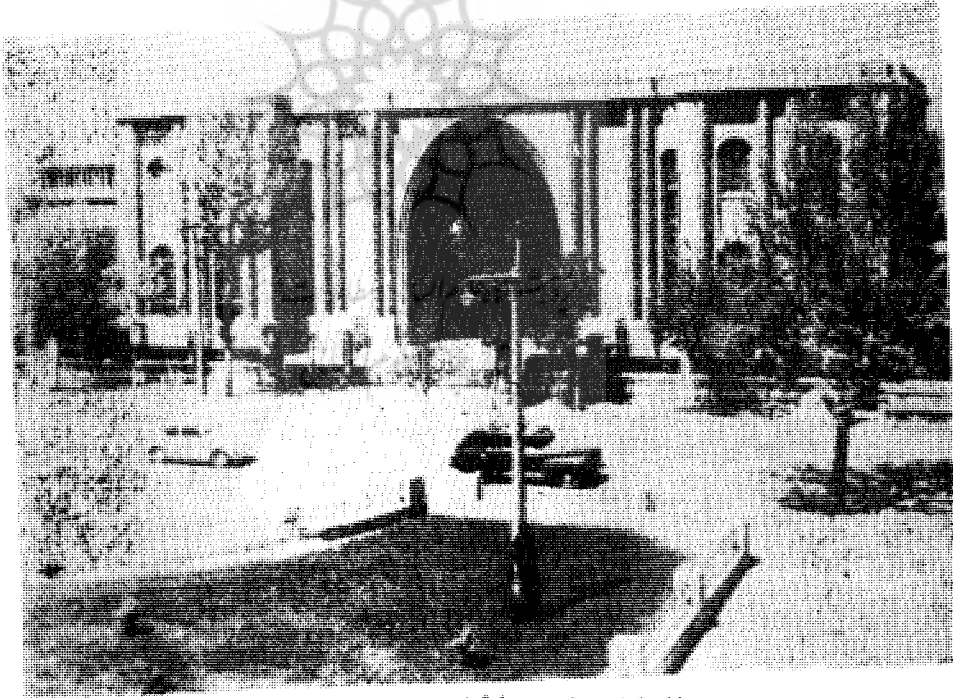
من مبہوت و متحیر بجای خود مانده و رئیس الوزرا نیز در حیرت افتاد و مقصود شاهنشاه را درک نمی کردیم با این پیشامد اسفانگیز نقشه شاهکار مهندس فرانسوی نقش بر آب شد و قصرهای موهومی که وزیر معارف در اسپانیای خیال ساخته بود نابود گردید . روز بعد آقای فروغی به حضور شاهنشاه شرفیاب شده و از وزیر معارف شفاعت کردند که او از نیت ایشان بی خبر بوده و معذور است و بالاخره قسمت کوچکی در حدود ده هزار متر مربع در گوشه پارک برای موزه معارف اعطا گردید و باقی اراضی به تدریج برای عمارت وزارت خارجه و شهر بانی کل کشور و اداره کل ثبت و باشگاه افسران و پستخانه تهران اداره کل گمرک و اداره شرکت نفت تقسیم گردید .

ما نیز چون به تمام مقصود خود ناائل نشدیم ناچار به همان سهمیه کوچک قناعت نموده و حکایت و مثل معروف شامل حال گردید که گفته اند : « روباهی صبحگاهان از لانه خود بیرون آمد آفتاب در افق شرق طالع شده و سایه روباه در روی زمین بسیار عظیم و جثه او را نهایت بزرگی مینمود پس به خود اندیشید که با چنین سایه باید برای طعام خود شتری را شکار کنم پس در بیابان به طلب شتر برآمد تا ظاهر هنگامی که خورشید بطور عمودی می تافت روباه بخود آمده ملاحظه کرد که جسم او سایه کوچکی بیش ندارد و برای خوراک آن موشی کافی است و باید به آن قناعت کند .

چون که با شکر نشدش دست رس گفت بناچار مرا موش بس !!!

\*\*\*

دروزر ۲۴ اسفند همان سال (۱۳۱۲) هنگامی که ابرآزای آمده و باد نوروزی می‌وزید آفتاب روشن از افق می‌تابید در آن روز فیروز که سالروز میلاد شاهنشاه بود بعد از فراغت از مراسم سلام و عرض تبریک نخست‌وزیر دانا و مهربان ما باتفاق آقای باقر کاظمی همگی به محل میدان پارک آمده و درحالی که نقشه‌های جدیدی برای موزه وزارت معارف و وزارت خارجه تهیه کرده بودند بعداز توضیحات مهندسین به‌موجب برنامه‌ای که تهیه شده بود به دو محل منظور آمدند و به‌مبارکی و میمنت اولین کلنگ ساختمان را به زمین زدند. در هر دو محل از همان روز ساختمان‌های خود را شروع کردیم موزه ما بعداز چهار سال در ۱۳۱۶ پایان یافت و بنام «موزه ایران باستان» ملقب شد. طاق دروازه آن به‌طرح و اصول طاق کسری ساخته شده و ارتفاع آن یک سوم ایوان مدائن می‌باشد. یعنی به‌نسبت هفت متر به بیست و یک متر و با ذخائر و گنجینه‌های تاریخی و باستانی ایران غنی و بارور گردیده محل دیدار سیاحان و مطالعه دانشمندان جهان است و درجنب آن چون باز اراضی میدان مشق ده هزار متر مربع مانده بود مدها بر حسب امر اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر وزارت فرهنگ و هنر یک عمارت مجال و زیبایی مخصوص مردم شناسی ایران ( اتنوگرافی ) باشکوه و جامع ساخته‌اند.



سر در ورودی موزه ایران باستان

بعد از این تقسیمات باز هم مقداری اراضی از آن میزان پهناور باقی مانده بود از آن جمله در گوشه شمال غربی در امتداد خیابان قوام السلطنه و جنب وزارت خارجه يك قطعه زمین بسیار خوش قطعی باقی مانده بود . چون ساختمان موزه ملی انجام می گرفت و محلی برای ساختمان کتابخانه نداشتیم و باید مقدمتاً بگویم که کتابخانه ملی ما عبارت بود از مقداری کتب که سالها جمع آوری شده و در طبقه تحناتی دارالفنون قرار داده بودند البته لازم بود که مانند سایر ابنیه نوین برای کتابخانه هم اقدامی تازه بعمل آید از این رو چشم طمع به آن قطعه زمین دوخته و آرزو داشتم که آنرا به ما بدهند تا در جنب موزه کتابخانه بنا شود - و این نیت خود را با همکاران خود در میان گذاشته و آنان همه بر این اندیشه مبارک متفق بودند .

در فروردین ۱۳۱۵ بنده را سفر به خراسان اتفاق افتاد در شهر مشهد تلگراف رمزی از آقای حسین که از مهندسين كاردان و از كارمندان لایق و مجرب وزارت معارف است و در آن ایام متصدی امور ساختمانی مدارس بودند به دست من رسید که پس از کشف معلوم شد در مرحوم سرلشکر کریم بوذرجمهری شهردار وقت طهران ، درصدد برآمده اند که از پیشگاه شاهانه استدعا نمایند آن قطعه زمین بسیار مرغوب را به بلدیة مرحمت کنند که در آنجا برای اسبهای شهرداری اصطبل بنا کنند . نویسنده از این خبر نامطلوب بسیار نگران شدم پس توکل به خدا بفوریت تلگرافی به دفتر مخصوص شاهنشاهی مخابره کرده و از پیشگاه شاهنشاه درخواست کردم که چون وزارت معارف بنای جدید آبرومندی برای کتابخانه ملی به زمینی نیازمند است استدعا دارد که قطعه زمین موجود در شمال موزه را به معارف مرحمت کنند که در آنجا کتابخانه منظور ساخته شود و آن را به مناسبت جشن هزاره فردوسی ( که تازه انجام شده بود ) بنام فردوسی شاعر بزرگ ملی ایران نام گذاری نمایم - بعد از بیست و چهار ساعت تلگرافی از دفتر مخصوص در گناباد به بنده رسید که « استدعا مورد قبول واقع شده و اراضی را تحویل بگیرید » .

وزارت معارف از این مژده مفتخر شد و امر مبارک را فوراً اجرا نمود و موسیو آندره گدار باز مأمور شد که نقشه خاصی مناسب که با اسلوب عمارت موزه یکنواخت باشد طرح کند این نقشه نیز اندک زمانی حاضر و ساختمان برطبق آن شروع گردید و بنای آن نیز در سال ۱۳۱۵ به پایان رسید که هم اکنون کتابخانه فردوسی در آنجا دایر است . آقای حبیب یغمائی که ادیبی دانشمند است برای ماده تاریخ آن از بیت فردوسی



اقتباس کرده و در ذیل يك قطعه لطيف و كامل درج کرده اند که در جبهه ورود به کتابخانه بر روی الواح سنگ مرمر به خط مرحوم امير الکتاب نقش شده است :

که از فر او یافت ایران نوی  
که از باد و باران نیابد گزند  
نیاسا ز آموختن يك زمان

رضا شاه شاهنشاه پهلوی  
ز دانش پی افکند کاخی بلند  
ز فردوسی آموز تاریخ آن

۱۳۱۶

خدا را شکر که بالاخره مسئلت ما اجابت رسید هر دو عمارت موزه و کتابخانه با اسلوبی بدیع و ظریف بطرزی نوین انجام گرفت ولی از عدم مساعدت بخت همان - طور که آغاز عمارت موزه برای وزیر معارف به آن صورت ناگوار شروع شد عاقبت نیز از تشکیل مجلس افتتاح رسمی آن محروم گردید .

چه در نظر گرفته شده بود که به مناسبت گشایش این دو بنیاد فرهنگی کنگره بزرگی از دانشمندان و ایران شناسان و رؤسای موزه های بزرگ ممالک جهان در طهران تشکیل شود و موقع و مقام این هر دو نزد مؤسسات بین المللی رسماً شناخته گردد ولی افسوس که این نیت انجام نگرفت و قبل از آن که بصورت عمل حاصل آید وزیر معارف به سبب دومین بازخواست از کار برکنار شد .

فرشته ایست در این بام لاجورد اندود

که پیش آرزوی بیدلان کشد دیوار

بقیه از صفحه ۳۱

مشقات را رفع کند جوانان باین خطر را  
در مقابل خود برای العین ببینند و بتوانند  
با جرات بدون ترس آنها بر طرف نمایند  
در هر صورت با همه اقداماتی که در زمان  
های مختلف برای جلوگیری از شمشیر بازی  
شد نتوانستند بکلی آنها را از بین  
ببرند بطوریکه امروز هم در خیلی از باشگاه  
ها هر هفته شمشیر بازی های دوستانه و هم  
چنین جدی بعمل می آید و مأمورین  
انتظامی بدیده اغماض مینگردند علامت  
زخمهای شمشیر در صورت اغلب رجال آلمان  
معلوم است البته بعد از جنگ دوم جهانی  
کمتر شده است .

باشگاه های دانشجویان مؤسسه ایست که تربیت

جوانان را تکمیل میکند .

ادامه دارد

خارجی این گروهها به دو دسته تقسیم شده  
بودند یکی گروه شمشیر زن و دیگری گروهی  
که در آن باشگاههای دانشجویان آلمانها  
خیلی مورد بحث مختلف قرار گرفته است  
بعضی ها این امر را وحشیگری دانسته و  
می گویند اینهم یکی از صفات جنگجویی  
آلمانهاست و چه لزومی دارد که عده ای جوان  
هر هفته در مقابل یکدیگر ایستاده و سرو  
صورت خود را با شمشیر پاره و خونین  
نمایند گروه دیگر که موافق این امر هستند  
معتقدند که شمشیر بازی در جوانان روح  
مردانگی و جوانمردی ایجاد کند و وقتی  
جوانی در مقابل شمشیر بتواند تاب مقاومت  
بیاورد در زندگی نیز می تواند مصائب و

مجله وحید (خاطرات)